



تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۰۵ اذان صبح فردا ۴:۵۹ طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: ۸۸۸۱۲۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۳۱۳۰-۵
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

واژگان یک فرهنگ

«سواد»: ما میسوادان!

ناصر فکوهی

■ تاریخ فرهنگی «سواد» را در ایران همچون در سایر نقاط جهان باید در آن واحد هم از تاریخ پدیده «خط» یا نظام ثبت رسمیت‌یافته و تکرار‌شونده سنت شفاهی جدا کرد و هم از تاریخ فرهنگی «مدرسه» یا نهادهی که در آن زیر سلطه ویا فرآ‌پندهای تعیین‌شده قدرت سیاسی، حداقل ضروری مهارت‌های لازم برای زیستن در یک پهنه قدرت را به کنشگران اجتماعی آموخته شده و از آنها به صورت اجباری خواسته می‌شود که این مهارت‌ها را درونی کنند. «سواد» در معنای فارسی، در زبان‌های اروپایی (literacy) و در تحول تاریخی مفهوم خود در فرهنگ ایرانی، عموماً با قابلیت «خواندن» و «نوشتن» انطباق داشته که نخستین مهارت‌هایی بوده است که دولت‌های ملی از آغاز ایجاد خود از افراد تابع خود می‌خواست‌اند. از این رو حتی این مهارت‌ها را در نظام‌های مدرن نباید با مهارت‌های مشابه در نظام‌های باستانی اشتباه گرفت؛ اگر در آن نظام‌ها (مثلاً در نظام‌های هن‌لورپایی ایران و یونان یا نظام‌های بسیار متفاوت مصری، سومری یا چینی) سواد با گروه‌های حرفه‌ای – شغلی (کستی) رابطه نزدیک داشت و جز گروه معدودی قادر به خواندن نبودند و نباید نیز این مهارت رشد و گسترش می‌یافت. در نظام‌های متمرکزتیک دولتهای ملی، درست برعکس این مهارت‌ها باید به شکل اجباری به همگان آموخته می‌شد.

از اِین رو نظام مدارس اکبری و حوزوی که در ایران قرن نوزدهمی هنوز رایج بود، با شکل‌گیری دولت ملی از آغاز سده شمسّی ۱۴۰۰، جای خود را به اراده‌ای کلاما روشن به باسواد کردن عموم مردم داد. اراده‌ای که بسیار به سختی می‌توانست پیش رود. اگر مدارس باز می‌شدند، اجباری شدن در مرحله نخست تا سطح شش کلاس و تا نیمه قرن تا حد ۹ سال، در قوانین ثبت شده بود، اما در واقعیت میزان باسوادِی در بافتی بسیار غیرشهری تا پیش از دهه ۱۳۴۰ بسیار پایین و سواد چندان مورد نیاز نبود. در دهه ۱۳۴۰ و تأسیس «سیاه دانش» در (۱۳۴۱/۱۹۶۲ که روستاها البته با تأسیس «سیاه دانش» در (۱۳۴۱/۱۹۶۲ که بخشی از خدمت سربازی را صرف آموزش سواد در روستاها می‌کرد و برنامه تأسیس مدارس عشایری در ۱۳۴۲/۱۹۵۴ به همت محمد بهمن بیگی (۱۳۸۹-۱۲۹۸) به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شد. در شهرها نیز هر چه بیشتر با به راه افتادن دبستان‌ها و دبیرستان‌ها سپس دانشگاه‌ها، سواد به امری رایج تبدیل می‌شد. با این وصف هنوز در دهه‌های ۱۳۳۰/۱۹۵۰ و ابتدای ۱۳۴۰/۱۹۶۰، «سواد داشتن» تا حدی امتیازی اجتماعی به حساب می‌آمد و برای مثال نشریه معتبری چون «سخن» (دوره انتشار: ۱۳۴۲-۱۳۵۷/۱۹۶۳-۱۹۷۹) در شماره‌های خود، آمار باسوادِی کشور را به‌طور رسمی و به مثابه یک موقعیت فرهنگی مهم به انتشار می‌رساند. با وصف این، سواد در حلقه‌های شهری و در این حلقه‌ها نیز در گروه‌هایی که اغلب به آنها «روزنامه‌خوان» یا «کتاب‌خوان» یا «با فرهنگ» گفته می‌شد، محدود بود که البته شامل قشری می‌شدند که از آنها با عنوان «فرهنگی» یا «باسواد» یاد می‌شد (کرمانان اداری از رده میانی به بالا، آموزگاران، برخی از رده‌های بالای نظامی، معلمان و دبیران، پزشکان و اساتذات دانشگاه). هر چند «سواد» رفته‌رفته مفهومی گسترده‌تر از مهارت به خواندن و نوشتن می‌یافت و با مفاهیمی چون «آگاهی»، «دانش»، «روشن‌بینی» و «روشنفکری» از دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در هم می‌آمیخت. به صورتی که در رسانه‌ها و نوشتارهای درست پیش از انقلاب استناد به «سواد داشتن یا نداشتن به این معنا بسیار رایج بود.

آنچه باید بر آن تأکید کرد، تأثیر تنش‌های سیاسی در بالا رفتن سواد بود. دوره بین برکناری رضا شاه (۱۳۲۰/۱۹۴۱) و کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲/۱۳۵۲) از یک سو، و دوره درست پیش از انقلاب و تا شروع جنگ (۱۳۵۶/۱۳۵۸-۱۹۷۸/۱۹۸۰)، و همچنین دوره موسوم به «اصلاحات» (۱۳۴۶-۱۳۴۸/۱۹۶۵-۲۰۰۵) از اِین جمل‌اند. در این دوره‌ها، تمایل به آگاهی‌های سیاسی افراد را به سوی مطالعه جلب می‌کرد و این امر به ویژه در زمینه مطبوعات و کتاب ردهی می‌شد که به دلیل کاهش ممیزی و فشارهای سیاسی نیز تشدید می‌شد. از این پس، سواد بیش از پیش در قالب رقابت مدارس معتبر به ویژه در سطح دبیرستان، خود را نشان می‌داد. فرآیندی که در دهه ۱۳۵۰ در سو دو سوی یک خط متناوم پیش رفت یعنی از یک سو، در برنامه‌های رسانه‌های رادیویی – تلویزیونی به ویژه در قالب سراسل‌ها، مسابقات، اخبار، «شوهای» تلویزیونی و «برنامه‌های سرگرم کننده» رادیویی و در شکلی پیچیده‌تر در قالب نظام‌های درهم آمیخته‌تر صدایی – موسیقایی تعریف می‌شدند.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: ۸۸۸۱۲۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۳۱۳۰-۵
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

سمشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۱ ۳ شوال ۱۴۳۲ ۲۱ آگوست ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۶۰۶ شماره ۶۸۲ دوره جدید ۲۰صفحه

برای سالمرگ «رنه ماگريت»

و البته که این حرف‌ها بیهوده است

بهرام دبیری

آنچه به عنوان تاریخ هنر غرب در قرن بیستم می‌شناسیم، مجموعه‌ای از اصطلاحات و لغات است که به عنوان سبک و مکتب آفریده‌اند و مدون کرده‌اند و به نام خود کرده‌اند و به جهان فرستاده‌اند. اغلب از میان این اصطلاحات و لغات گاهی هدف طنز و تحقیر و انکار بوده است، از جانب مثلاً منتقدان و روزنامه‌نویس‌ها، مثل امپرسیونیسم، کوبیسم و فوویسم و... از جمله سوررئالیسم که در واقع خیلی هم تعریف معلومی ندارد. اما آنچه از آن استنباط می‌کنیم می‌گویند «فراواقعی»، که مین نمی‌دانم یعنی چه. اما می‌توان درباره منظری حرف زد که روابط اشیا، اندازه‌ها و اشکال طبیعت در مناسباتی نامتعارف و غیرمألوف هستند؛ تخیل، رویا و استعاره و از این دست مفاهیم.
خب اگر این طور است من هیچ هنری را نمی‌شناسم که شامل این معانی نباشد. تمام هنر، تخیل است و بیان روابطی و تعبیری تازه در شکل و محتوا. هنرمند، روابط اشیا، نور، اندازه‌ها و مناسبات را تغییر می‌دهد تا ما را در تجربه‌ای تازه شریک کند و تمام تاریخ هنر به این اعتبار از مفهوم مشکوک سوررئالیسم بهره برده است. حافظ را نگاه کنیم: کشتی یاده بی‌لور که مرا بی‌رخ دوست‌گشته هر گوشه چشم از غم دل دریایی، به نیما نگاه کنیم؛ در آن ده‌ها که بر جا دره‌ها چون مرده-ماران خفته‌گاند. یا آنجا که یک مینیاتوربست ایرانی الاغی را در بالای

زخمه

به انگیزه خواندن چهار نسل آوازی در موزه موسیقی

زیست‌بوم موسیقایی

استادان ادیب خوانساری، حسین قوامی، تاج و شجریان با همراهی ساز اساتیدی چون کسایی، بهاری، موسوی و لطفی به خواندن پرداختند که با تیزهوشی استاد سایه این مجموعه خواننده‌ثبت و ضبط و برای نسل‌های بعدی به یادگار ماند
اگرچه این مجموعه هیچ‌گاه به صورت عمومی منتشر نشد، اما ضبط خصوصی آن در دست علاقه‌مندان پی‌گیرتر موسیقی سنتی هست که حتی در میانه‌های آن زنده‌یاد حسن کسایی برای دیدن فوتبال دست از زدن نی می‌کشد تا فضای صمیمی و بی‌تعارف کار بیشتر در ذهن‌ها بنشیند. نکته مهم آن گردهمایی هم وجود مدیری صاحب بصیرت چون ابتهاج (سایه) بود که توانست آن جمع را در منزل خویش گرد آورد و فضای و بستری را بسازد که آنها به خواندن ترغیب شوند.
سشن‌به گذشته و به همت موزه موسیقی و مدیریت کارکنشته و پخته‌کار آن، آقای علی مرادخانی، این امکان فراهم شد و نکته جالب توجه اینکه همه اهل موسیقی و حضارن در آن جمع بر نبود چنین محافل، آن هم در چنین سطحی تأکید داشتند. این گونه محافل همان چیزی است که در اصطلاح تخصصی‌تر به آن زیست‌بوم موسیقایی می‌گویند که در درآمدت می‌تواند محل تضح و رشد و تولید برخی آثار مهم موسیقایی شود. چنانکه برنامه گل‌ها نیز از آثار مهم و بسترهای شکل‌گیری‌اش را از محفلی مشابه در شمال تهران اخذ کرد و بعدها دستمای تولید و استمرار چنین برنامه‌ای شد. امید که موزه موسیقی، که به همت مدیریتش تالار و امکانات بهتری را در آینده نزدیک در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد داد، بر استمرار چنین نشست‌هایی تأکید کند.

برش از اخبار

خروج ده‌ها ناشر از صنعت نشر

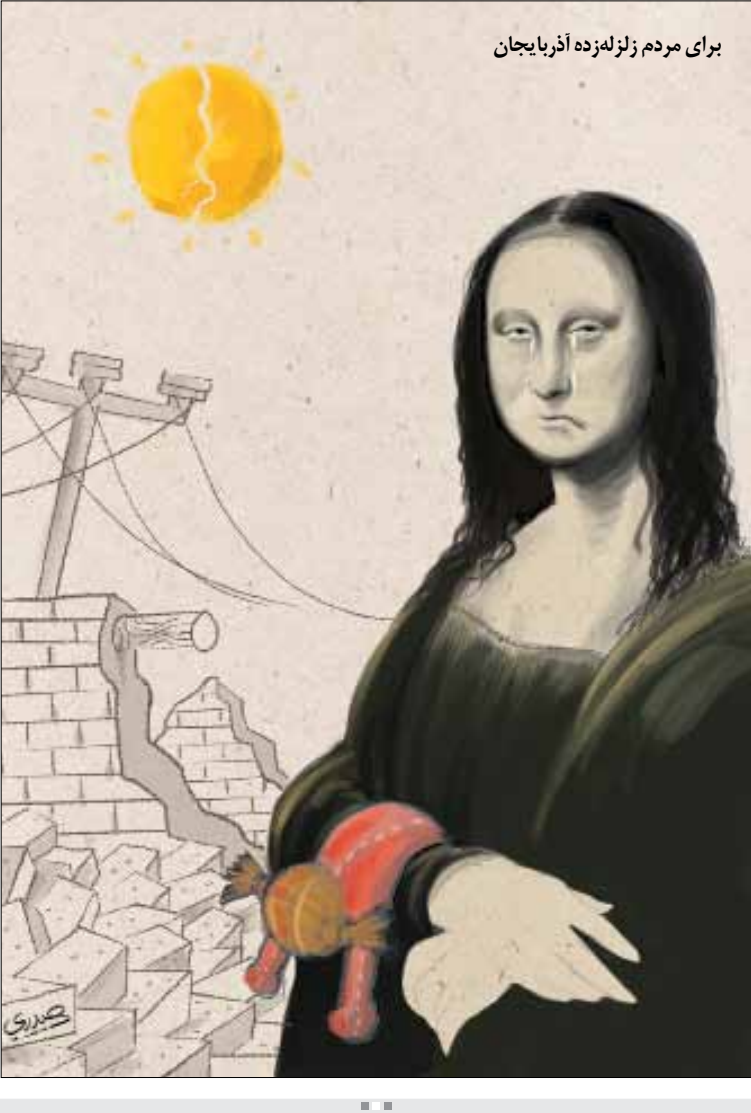
شرق: ایران در سال ۸۰ هزار تن کاغذ مصرفی مورد نیاز خود را وارد می‌کند. این میزان احتیاج به کاغذ، بازار این کالای اساسی را به محیطی مستعد برای احتکار و سودجویی تبدیل کرده خاصه اینکه سودجویان، نوسان قیمت ارز را بهانه بسیار مناسبی برای افزایش خراج از عرف قیمت کاغذ کرده‌اند. علی‌اکبر تورانیان، عضو هیئت مدیره انجمن ناشران دانشگاهی گفته است: در بی‌گرانی روزافزون کاغذ، ده‌ها ناشر برای خروج از این



سمشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۱ ۳ شوال ۱۴۳۲ ۲۱ آگوست ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۶۰۶ شماره ۶۸۲ دوره جدید ۲۰صفحه

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



بی‌تعارف

فرانسه «یوزپلنگ زرین» را شکار کرد

ریاضیات نه فقط فیلم را از روزمرگی عادی داستان نجات داده است بلکه آن را بسیار دیدنی و جذاب و قابل اعتنا ساخته و بحثی فلسفی را در آن گشوده است.
جایزه دوم جشنواره یا یوزپلنگ نقره‌ای به مبلغ ۳۰۰۰ فرانک سوئیس به سینمای مستقل آمریکا و به یک فیلم کم‌دی به نام «اون بالا کسی منو دوست داره» به کارگردانی «باب بایینگتون» تعلق گرفت.
و یک فیلم چینی به نام «شب هنگام» جایزه بهترین کارگردان و بهترین هنرپیشه زن را دریافت کرد.
فیلم فرانسه جایزه اول یا «یوزپلنگ زرین» جشنواره را شکار کرد. «ژان کلود بریسو» با آخرین فیلمش «ختری از ناکجاآباد»، محصول سال ۲۰۱۲ فرانسه، رنگی و ۹۱ دقیقه‌ای علاوه بر یوزپلنگ زرین، صاحب ۹۰۰۰۰ فرانک و یک سوئیس نیز گردید.
بریسو در مصاحبه مطبوعاتی‌اش گفت این فیلم را با بودجه‌ای بسیار ناچیز ساخته است و کارگردان، تهیه کننده و فیلمنامه‌نویس آن نیز خودش بوده علاوه بر اینکه نقش اول فیلم را هم خود او ایفا کرده است.
سر و شکل و هیکل ژان کلود بریسو شباهت زیادی به «ژار دیاردیو» دارد. فیلم، داستانی بسیار ساده دارد: یک استاد بازنشسته ریاضیات که پس از فوت همسرش می‌کوشد با تنهایی و سالدیده شدن کنار بیاید، به نوشتن کتابی فلسفی اشتغال دارد که بناتگاو...
بریسو با آمیختن استادانه تصاویری فراطبیعی و به گفته خودش «فانتاستیک» در زندگی روزمره این استاد

«دیشبه پویا» در شماره دوم خود طرح جلد

و گفت‌وگوی اصلی‌اش را به «سعید حجاریان» اختصاص داد؛ سعید حجاریان در گفت‌وگو با اندیشه پویا ماجرای اولین توبه سیاسی خود در کودکی را بازگو کرده و از ارتباط سیاسی پدرش با جریان‌های ملی‌گرای رادیکال و دست راستی همچون سومکا یاد کرده است. آنچنان‌که سعید حجاریان در شرح زندگنامه سیاسی و فکری خود توضیح می‌دهد، او در دهه ۵۰ با چریک‌ها دوست بود، اما چریک نشد و به فعالیت‌های مسلحانه علاقه‌ای نداشت. دیگر پرونده اندیشه پویا، با عنوان «خدا حافظ خیالان انقلاب» به بررسی راسته‌های کتاب‌فروشی در تهران و سیر ادوار آن اختصاص دارد؛



بازگشت «زکریا» به «تایم»

پس از ماجرای سرقت ادبی «فرید زکریا» سون‌نویس ثابت مجله تایم، حالا سخنگوی این مجله می‌گوید که با توجه به بازنگری اخیرى که در ستون‌های اخیر زکریا در مجله «تایم» داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که آنچه او اخیراً انجام داده، کاملاً سهوی بوده است. سخنگوی تایم اعلام کرده است: او بابت اشتباه خود عذرخواهی کرده و ما در شماره آتی خود که در هفتم سپتامبر منتشر خواهد شد، بار دیگر از نوشته‌های ارزشمند او استفاده خواهیم کرد. پیش از این هیات سردبیران تایم، اعلام کرده بود فرید زکریا به مدت یک ماه از قلم زدن در تایم معلق می‌شود.

آقا اجازه

نقاشی از یک مرگ

علی دهقان

■ وقتی آقای فروش را برندن هیچ‌کس نمی‌دانست و فکرش را نمی‌کرد که دیگر او به دبیرستان «سجاد» باز نمی‌گردد. آن روز آقای هزیر از همه آسوده‌تر بود یا حداقل این‌گونه نشان می‌داد که اتفاقی برای آقای فروزش نمی‌افتد و او به‌زودی دوباره در اتاق دبیران، دستان رنگی‌اش را به همه نشان می‌دهد و از خستگی‌هایش گله می‌کند. آقای فروش دبیر نقاشی و معلم هنر دبیرستان بود و همیشه با یک جلد کتاب «رژنگ» به کلاس می‌آمد و همیشه قبل از آنکه کار کلاس را آغاز کند، روی تخته می‌نوشت: «هوالنور» و همیشه دستنشان رنگی بود و گاهی حتی روی پیشانی‌اش هم یک تار رنگی تاب می‌خورد و همیشه وقتی کیفش را باز می‌کرد، یک مشت مداد رنگی می‌ریخت روی میز. آقای فروش درست بر عکس آقای هزیر، قد بلندی داشت و آنقدر لاغر بود که سهراب می‌گفت، سایه‌اش روی دیوار شبیه مداد است. آقای فروش عادت داشت لباس‌های رنگی بپوشد و این در دبیرستان برای او ماجرابی ساخته بود اما آقای فروش کوتاه نمی‌آمد و بعضی اوقات چشم‌لانش از عصیانیت باد می‌کردند، گونه‌های استخوانی‌اش سرخ می‌شدند و با صدایی ورم کرده، می‌گفت: «بی‌رنگی همان رنگ مرگ است.» آقای هزیر هر وقت این جمله آقای فروش را می‌شنید، آرام می‌شد و دست‌نانش را روی شمشک حمایل می‌کرد و نگاهش را به نمی‌دانم کجا می‌فرستاد و آهی می‌کشید که گمان می‌کردی همین حالا دای بی‌رنگ از حوالی خیال او عبور کرده است. در این‌گونه مواقع که آقای هزیر را حسی غریب قشورت می‌داد یا به آقای فروزش فکر می‌کرد، همه بچه‌های سجاد می‌دانستند که نباید بخندند یا حتی نباید طرحی از لبخند گوشه لبشان وصله شود، چون آقای هزیر گلوله آتش می‌شد و توپ حرف‌های درشت را روی سر بچه‌ها رها می‌کرد یا حتی امکان داشت چند متری هم دنبال سجاد‌ها کند. آقای هزیر حسایی به آقای فروش گره خورده بود و همیشه سر در لاک هم فرو می‌بردند و پی‌چ می‌کردند. گاهی هم در رنگ‌های تفریح به حیاط دبیرستان می‌آمدند و زیر تک درخت خرماوی مدرسه سایه می‌گرفتند و به بیهاوی سجاد‌ها خیره می‌شدند. یکبار هم وقتی آقای فروش کف حیاط دبیرستان یک نقاشی بزرگ کشید، آقای هزیر از کنار دست او تکان نخورد و مثل آقای فروش دستش را در سطل رنگ فرو می‌برد و آن را به هم می‌زد. آقای هزیر دیوانه این نقاشی شده بود و همیشه می‌گفت، نقاشی دبیرستان سجاد کار مشترک بین ادبیات و دبیر نقاشی است. از طبقات بالای دبیرستان که نگاه می‌کردی، نقاشی آقای فروش پرندانی بود که با یک بال پرواز می‌کرد و بال دیگرش را به سینشاش دوخته بودند. ضمه‌های آقای هزیر از زمانی شروع شد که آقای فروش را برندن، و کسی فکرش را نمی‌کرد که دیگر دبیرستان سجاد، حال او و هوای رنگی معلم هنر را ببینند اما بعد از چند روز یا چند هفته آقای هزیر کلافه شد و برای روزهای بدون آقای فروش، روی دیوار کلاس ادبیات، خط کشید. هر خط نشان یک هفته غیبت آقای فروش بود. یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و درست، سمت ساعت ۹ صبح روزی که آقای هزیر در کلاس ادبیات ایستاده بود، ناظم دبیرستان، آقای هزیر را از کلاس بیرون کشید که در گوش او چیزی بگوید که آقای هزیر محکم روی پیشانی‌اش بزند که عینکش را بردارد و در مشت بگیرد و دندان‌هایش را روی هم له کند. آقای فروش رفت که رفت و آقای هزیر سیاه پوشید و لباس سیاه شد که می‌شد. می‌گفتند آقای فروش بدهی بالا آورده و چک پرگشتی داشته است و در بند چک پرگشتی‌ها، آزادی‌اش را در یک نقاشی پرواز داده و در لا به لای میله‌های زندان با زندگی خداقافطی کرده است. یکبار هم در ترواری که آقای فروش نبود، چند نفری به «سجاد» آمدند که یقه آقای هزیر را گرفتند و او را در دفتر مدرسه زمین‌گیر کردند. آقای کرپاشیم، ناظم مدرسه می‌گفت: «خدا طلبکاران آقای فروش را نصیب گِرد بیابان نکند.» آقای فروش بغض دبیرستان «سجاد» شده بود. چند روز بعد از آنکه آقای هزیر به پیشانی‌اش زد تا اوج معلم هنر را باور کند تا بداند ماجرای رنگ در مدرسه پایان یافته است، به خانه آقای فروش رفتم. آقای هزیر پشت تاج بزرگ یک سته گل پناه گرفته بود و صدایش را در بینش‌اش می‌ریخت. روی دایره گل نوشته بودند: «دبیرستان سجاد.» آقای هزیر همان طور که در کنار خانه آقای فروش ایستاده بود، حافظ کوچکش را از جیب بیرون کشید و جایی در میان آن را باز کرد و لبش را تکان داد. وقتی از خانه آقای فروش می‌آمدیم، قفس پرندهای او را به ما دادند. این وصیت آقای فروش بود. همان روز با آقای هزیر از کوه‌های تهران بالا رفتیم و در جایی که نامش «سنگ سیاه» بود، آقای هزیر پرندهای آقای فروش را رها کرد. آنها خطی شدند که مستقیم به دل آسمان می‌رفت. چشم‌مان را بستم و باز کردم؛ دبیرستان سجاد نبود، شهر فرمز شده بود و سر جایش ایستاده بود.

دکه

سعید حجاریان در «اندیشه پویا»

از بازار تهران تا روه‌روی دانشگاه، از ناصرخسرو تا شاه‌آباد؛ از خاموش شدن چراغ کتاب‌فروشی‌ها تا روشن شدن کتاب‌فروشی‌های جدید؛ خاطرات نویسدگان هم از آن دوره جذاب به نظر می‌رسد؛ احمد پوری، سوسن شریعتی، محمد قائد، جواد مجلی، هوشنگ گل‌مکنی، ضیاء موحّد، اسدالله امیرایی و گلی ترقی. همچنین در این شماره اندیشه پویا، خواننده مقالاتی از بابک احمدی، ابوالقاسم فنیای، هوشنگ شهبلی، سروش داغ، بهروز گرانیپا، اعظم خاتم، عباس عبدی، احمد مسجدجامعی، گلی امامی، بهرنگ صدیقی، محمدعلی ابطحی، شهرام پرستش و... خواهید بود. اندیشه پویا با قیمت ۵۰۰۰ تومان در دسترس علاقه‌مندان است.